



درسهای از نهج البلاغه

خطبه ۲۳۰

آیت الله العظمی منتظری

سفارشهای

امیرالمؤمنین (ع)



(۲۳۰) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿﴾
 أَوْصِيكُمْ - أَيُّهَا النَّاسُ بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَكَثْرَةِ حُدُودِ عَلَى الْأَيْمِ
 الْبَيْتِ ، وَتَمَانِيَةِ عَيْبِكُمْ ، وَبَلَايَةِ لَدَيْكُمْ + فَكَلِّمْ خَشْرَكُمْ بِنِعْمَةٍ ،
 وَنَادِرًا كَكُمُورَهُمْ ،



موضوع بحث ما بررسی و تفسیر خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه با شرح مرحوم محمد عبده و یا خطبه ۲۳۰ با ترجمه مرحوم فیض الاسلام می باشد. حضرت امیر علیه السلام در این خطبه می فرمایند:

«أَوْصِيكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ بِتَقْوَى اللَّهِ»

سفارش می کنم شما را به نگهداری حریم الهی

معنای وصیت

وصیت به معنای توصیه یا سفارش کردن است و اینکه برخی از افراد خیال می کنند وصیت، مربوط به سفارشهای پس از مرگ می باشد، اشتباه است زیرا وصیت بمعنای مطلق سفارش کردن است چه در امور زندگی باشد و چه در مورد مسائل پس از مرگ. وَصِي يُوصِي از باب تفعیل یا اوصی یُوصی از باب افعال به معنای سفارش کردن است. و در اینجا هم حضرت تمام مردم را به مسائلی که در جمله های بعدی مشخص شده و برای دین و دنیای آنان سودمند و نافع می باشد، سفارش می کنند.

طرف خطاب امام

ایها الناس: خطاب به عموم مردم است، و گرچه ممکن است طرف خطاب حضرت در اثنای ایراد خطبه، همان افرادی باشد که پای منبر حضرت در مسجد کوفه نشسته بودند ولی مطالبی را که بزرگان ایراد می کنند، و در سخنان خود مردم را مورد خطاب قرار می دهند هرگز برای قشر خاصی و در زمان مخصوصی نیست بلکه برای همه افراد جامعه می باشد، مانند خطبهای قرآن که بدون شک مربوط به جامعه زمان پیامبر صلی الله علیه وآله نمی باشد بلکه تمام مردم را تا روز قیامت مورد توجه و خطاب قرار می دهد.

در این مورد بخشی در علم اصول هست که آیا خطبها مخصوص به مشافهین است یا اعم است یعنی آیا خطاب است که میکنند تنها به آنهایی است که در همان لحظه خطاب جلوشان قرار دارند و طرف سخن آنان می باشند یا اینکه به همه مردم است. البته در اینجا نوع سخن فرق می کند یعنی اگر کسی نوکرهایش را در خانه جمع کرده و به آنها دستور می دهد یا فرزندانش را مورد خطاب قرار می دهد، آن دستور مخصوص نوکرها و آن سخنان مخصوص مشافهین - فرزندانش - می باشد. اینکه بعضی از بزرگان می گویند: خطابات قرآن و خطابهائی

که در کلمات پیامبر «ص» و ائمه معصومین «ع» دیده می شود، مخصوص به مشافهین است یعنی آنهایی که انسان لب به لب با آنها سخن می گوید، و بعد ما باید بوسیله اجماع ثابت کنیم که ما با آنها شریک در تکلیف هستیم! این کلام صحیحی نیست زیرا آنجا که کلمه ناس و مردم در سخنان خدا و معصومین آمده، بدون تردید تمام ملتها را تا قیام قیامت دربر می گیرد.

خداوند تبارک و تعالی که در قرآن می فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعِ اِلَيْهِ سَبِيْلًا» - از برای خداست بر مردم حج خانه خدا که هر کس مستطیع باشد باید حج خانه خدا را انجام دهد، این تکلیفی است که تمام مردم را در جهان و تا روز رستاخیز مورد توجه قرار می دهد. آنجا که در روایت می خوانیم «حلال محمد حلال الی یوم القیامة وحرام محمد حرام الی یوم القیامة» به مامی فهمانند که کلام پیامبر و ائمه معصومین برای افراد زمان خودشان نیست بلکه هر چه را تکلیف کرده اند و دستور داده اند چه بصورت امر مولوی باشد و چه به صورت امر ارشادی همه مردم را دربر می گیرد و خطاب به همه است.

از این گذشته، اگر ما به تالیفات مؤلفین نظری بیافکنیم، می بینیم در مقدمه کتابها - مثلاً - نوشته شده است: «بدان!» آیا مورد خطاب یک شخص بخصوصی است یا اینکه هر کس را تا قیام قیامت مورد خطاب قرار داده است؟ بدون شک غرض مؤلف، همه مردم است نه یک فرد و نه چند فرد.

بنابراین، اینجا که حضرت امیر علیه السلام، می فرماید «ایها الناس» - ای مردم، نه تنها به آن جمعیتی که در محضر مبارکش نشسته اند و گوش به سخنانش می گیرند، خطاب می کند بلکه او به عنوان رهبر و پیشوای مسلمانان، تمام مسلمین بلکه تمام بشر را در تمام نقاط جهان و تا قیام قیامت مورد خطاب قرار می دهد. ما هم که جزء مردم هستیم، مورد توجه و خطاب حضرت می باشیم. اکنون ببینیم سفارش حضرت چیست؟

سفارش به تقوی

حضرت امیر علیه السلام ما را سفارش می کنند به تقوی پروردگار یعنی حریم خدا را حفظ کردن. کراراً تذکر داده ام که «تقوی» بمعنای پرهیزکاری - همانگونه که بسیاری از مترجمین ترجمه کرده اند - نیست زیرا «تقوی» از ماده «وقایت» است و لذا

«ت» تقوی در اصل «واو» بوده است. «وقوا» از ماده وقایت بمعنای نگهداشتن. پس «تقوی الله» یعنی حریم خدا را حفظ کردن. خدایی که خالق و پروردگار شما مردم است و مالک زمین و آسمان و کل وجود است و تمام اختیارات شما بدست او است و شما بندگان بی چون و چرای او هستید، می بایست که حریم خدا را نگهدارید، مطیع اوامر او باشید، واجباتش را انجام دهید و از محرمانش اجتناب ورزید. تمام این معانی که ذکر شد در کلمه «تقوی» نهفته است.

پس تقوی بمعنای پرهیزکاری نیست بلکه بمعنای نگهداری است. تقوا داشته باش یعنی حریم خدا را حفظ کن. چگونه است اگر کسی می خواهد به دیدار پادشاهی برود، به او می گویند: «علیک بتقوی هذا الرجل» - حریم این مرد را حفظ کن، زیرا دارای قدرت است و لذا سفارش می کنند که او را به خشم و اندازید؛ حال خدائی که خالق و پروردگار جهانیان است و ما همه بندگان و مخلوقات ضعیف او هستیم و هر چه داریم از او است، و هر چه هم خواسته باشیم، باید از او درخواست کنیم، ما که بنده اوئیم و او خالق و صاحب اختیار ما است، عقل، حکم می کند که دستوراتش را انجام دهیم و از محرمانش اجتناب ورزیم و این است معنای حفظ کردن حریم الهی.

«و کثرة حمده علی الآله الیکم و نعمائه علیکم و بلائهم لدیکم»

(و شما را سفارش می کنم) که بسیار ستایش خداوند کنید بر نعمتهائی که به شما داده و نعمتهائی که شما را احاطه کرده و آزمایشهائی که از شما می کند (در خیر و شر).

ستایش در برابر نعمتها

«کثرة حمده» بمعنای بسیار ستایش کردن و شکر کردن خداوند است که در حقیقت ذکر خاص بعد از عام است، زیرا یکی از مصادیق تقوا و نگهداشتن حریم الهی، همان حمد و ستایش پروردگار است.

فرق حمد و شکر این است که شکر تنها بر نعمت است ولی حمد هم نعمت را دربر می گیرد و هم غیر نعمت را، بنابراین استعمال حمد در نعمت هم صحیح است.



تسلیه و تسکین را «آیه» و «آیات» جمع آن «آیات» است. تسلیه و تسکین از تسلی و تسکین است. تسلی و تسکین از تسلی و تسکین است.

آلاء: جمع «إلی» و «ألی» بمعنای نعمت است، که در حقیقت جمعش إثناء می شود و چون اجتماع دو همزه ثقیل است لذا یکی از آنها قلب به الف شده، آلاء تلفظ می گردد. «إلی» مانند «معنی» که جمع آن «امعنا» است.

اینکه در جمله حضرت «آلآئه الیکم» آمده است یعنی بر نعمتهائی که به سوی شماست، گویا می خواهد بفرماید: نعمتهای الهی که متوجه شما شده و به سوی شما سرازیر گشته است.

«ونعمانه علیکم» - و نعمتهای خدا که احاطه کرده است شما را. «علی» برای استعلاء است، گویا حضرت می فرماید: از هر جا حساب بکنی، محاط به نعمتهای الهی هستی؛ وجودت از خدا است، بینائیت، گوش و دست و پایت، توانائیت، هوئی که استنشاق می کنی، خوردنیهای که نوش جان می کنی، آشامیدنیهایی که می آشامی و دیگر نعمتهای بی پایانی که از آنها برخورداری، همه از خدا است، پس نعمتهای خدا بر سراسر وجودت احاطه کرده است.

وبلائه لدیکم: «لدی» به معنای حضور است و بلا بمعنای آزمایش و امتحان است. در قرآن می خوانیم: «لتبلون فی اموالکم وانفسکم» - در مالها و جانهایتان آزمایش می شوید.

آزمایش الهی

پس بلا بمعنای امتحان است ولی امتحان دو نوع است: خیر و شر. نعمتهای خدادادی که مورد استفاده و بهره بری انسان است یک نوع امتحان بشمار می آید و همچنین جنگ و یا حوادث و مصیبت های روزگار، امتحان بنوعی دیگر می باشد. ممکن است خداوند یکتفر را بوسیله اموال زیادی که به او می دهد، مورد امتحان قرار دهد تا معلوم شود این اموال را در راه خیر و صواب مصرف می کند یا در راه شر و نادرستی. و ممکن است دیگری را بوسیله مرض و بیماری یا فقر و ناداری مورد آزمایش قرار دهد، و برخی نیز ممکن است از هر دو راه امتحان

شوند. در دومین آیه از سوره «ملک» می خوانیم:

«الذی خلق الموت والحیوة لیلوکم ایتکم احسن عملاً»

خداوند که مرگ و زندگی را آفریده تا شما را بیازماید که معلوم شود کدامیک بهتر عمل می کنید.

آری! خداوند زندگی و مرگ را خلق کرده است که معلوم شود شما آدم خیرخواهی هستید که به جامعه و مسلمانها خدمت می کنید یا اینکه مانند صدام می شوید که صدها دام برای بشر می گسترانید؟ البته آزمایش به این معنی نیست که خداوند از واقع شما اطلاع ندارد - العیاذ بالله - بلکه برای این است که استعدادهای درونی باید شکوفا شود؛ آن کس که در روحش خبائت و حب نفس و جاه طلبی است باید روشود و آن کس که روح خداپرستانه و بشردوستانه دارد نیز باید شناخته شود تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد.

در هر صورت، حضرت امیر علیه السلام در این جمله سه تعبیر در مورد نعمت دارند:

۱- آلآئه الیکم: نعمتهایی که متوجه شما است و از سوی خداوند سرازیر شده است.

۲- نعمانه علیکم: نعمتهای خدا که سراسر وجود شما را احاطه کرده و تمام لحظات زندگیتان را پوشانده است.

۳- بلائه لدیکم: آزمایش بوسیله نعمتهایی که در حضور شما است، یعنی نعمتهائی که همواره از آنها برخوردارید، وسیله آزمایشتان می باشد.

«فکم خضکم بنعمة وتدار ککم برحمة»

پس چه بسیار نعمتهائی که مخصوص شما قرار داد و رحمتی که شما را در بر گرفت.

چقدر خداوند مخصوص کرده است شما انسانها را به نعمتهای فراوان خویش که هرگز قابل احصا و شمارش نیست، «وان تعدوا نعمت الله لا تحصوها» - و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید، نمی توانید آنها را به شمارش درآورید (سوره نحل - آیه ۱۸) آن همه نعمتهائی که به خود شما داده بدون واسطه یا به حیوانات و دیگر موجودات داده است که در نتیجه همه آنها در اختیار شما و برای استفاده شما است.

ابرو باد و مه و خورشید و فلک درکارند تا توانی بکف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
در حدیث قدسی وارد شده است:

«یا ابن آدم! خلقت الاشیاء لاجلک و خلقتک لأجلی»

ای فرزند آدم! همه موجودات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم
خلق کردم.

اگر در یک باغی قدم می زنید، می بینید باغیان درختهای
باثمیری را که کاشته است، آبیاری می کند ولی در ضمن آن
درخت ها، علفهای هرزه بی فایده نیز سیراب می شوند ولی هدف
باغیان از این باغ و زحمتی که می کشد و آبیاری که در نیمه های
شب می کند، آن میوه های شیرینی است که از آن درخت ها
بدمت می آید نه آن علفهای هرزه. یعنی اگر بخاطر آن میوه های
شیرین نبود، هرگز باغیان بیچاره استراحت و آسایش شب خود را
فدای آبیاری آن درختان نمی کرد ولی طبیعی است که وقتی آب
می دهد، هم درختهای باثمر آبیاری می شوند و هم علفهای هرزه
بی خاصیت.

هدف از خلقت عالم ماده و طبیعت هم این است این عالم
در اثر حرکت تکاملی و حرکت جوهری، انسانهای کاملی مانند
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام یا
مخلصین و بندگان صدیق و شایسته خداوند به این جهان طبیعت
راه یابند و از آن بهره ببرند، «لولاک لما خلقت الافلاک» نیز به
همان معنی است که هدف از خلقت و آفرینش عالم ماده که
پست ترین عوالم هستی و وجود است، این است که عالم ماده و
ناسوت در اثر تکامل و حرکت جوهری به طرف تجرد بالا برود تا
یک عقل کلی مانند پیامبر اکرم «ص» در آن پیدا شود که اگر
نبود خداوند افلاک را ایجاد نمی کرد. این است هدف از خلقت
ولی خواه ناخواه در این میان که باغیان خلقت، درختهای ثمردار
را آبیاری می کند، علفهای هرزه ای مانند ابوسفیان ها،
معاویه ها، یزیدها و صدام ها نیز پیدا می شوند و گرنه هدف اصلی
خلقت همان موجودات کامل است.

چقدر خداوند سبحان نعمت ها را مخصوص شما انسانها
آفریده است، از خاک که جماد است نباتات و گیاهان
می رویند و بسیاری از این گیاهان جزء حیوانات می شوند و آن

حیوانات و نباتات جزء وجود شما می گردند یا برای خدمت به
شما در اختیارتان قرار می گیرند، همه برای این است که تو
انسان کاملی بشوی که در قوس صعود به مرحله عقل کل برسی،
جائی برسی که جبرئیل امین با آن همه مقامی که داشت عرض
کرد: **لواقربت أنملة لا تحترقت** - اگر به اندازه انگشت کوچکی
پیش روم، خواهم سوخت؛ آنجائی که قاب قوسین اوادنی است و
یک انسان کامل به آنجا راه یافت.

چون گذشت احمد زسدره و رصدهش	وز مقام جبرئیل و از حدش
گفت اوراهین پسر اندر پییم	گفت رورومن حریف تو نیم
باز گفت اورا بیسای پرده سوز	من به اوج خود نرفتم هنوز
گفت بیرون زین حدای خوش فرمن	گسزتم پری بسوزد پسرمن

تدارک به رحمت

وتدارککم برحمة: معنی تدارک این است که اگر کسی در
جائی وا ماند، یک نیروئی به کمک او بشتابد و او را یاری
رساند. اصل معنای درک این است که دومی برسد و جای اولی
را پر کند یعنی نیروئی کمکی خلأ را پر نماید. در معنای درک
«لحوق» نهفته است که لحوق بمعنای چیزی است که متأخراً
می آید و جای گذشته را پر می کند. به عنوان مثال اگر در
بیابانی گرفتار شوید و نان و آب شما در حال تمام شدن باشد، در
آن حال اگر یکنفر پیدا شود و به شما نان و آب برساند،
می گویند: او شما را تدارک کرده است. اگر مثلاً به یک
بیماری و یا حادثه ای گرفتار شوی، خداوند از ناحیه غیب کمبود
شما را جبران می سازد یا مصیبت و بدبختی را از شما برطرف
می نماید، اینجا است که خداوند شما را با رحمت واسعة خویش
تدارک کرده است - «تدارککم برحمة» - یعنی چه بسیار مواردی
که شما گناه کرده اید و خداوند وسایل توبه و بازگشت شما را
فراهم ساخته که گاهی بوسیله یک آیه قرآن یا شنیدن یک
اندرز، انسان را از سقوط در منجلاب گناه می رهاند و به ساحل
نجات می رساند و از گرفتاریهای گوناگون رهایی می بخشد، و
اینها همه تدارک برحمت است که امید است همه ما را مورد
لطف قرار دهد و با رحمت واسعة خویش تدارک کند.

ادامه دارد